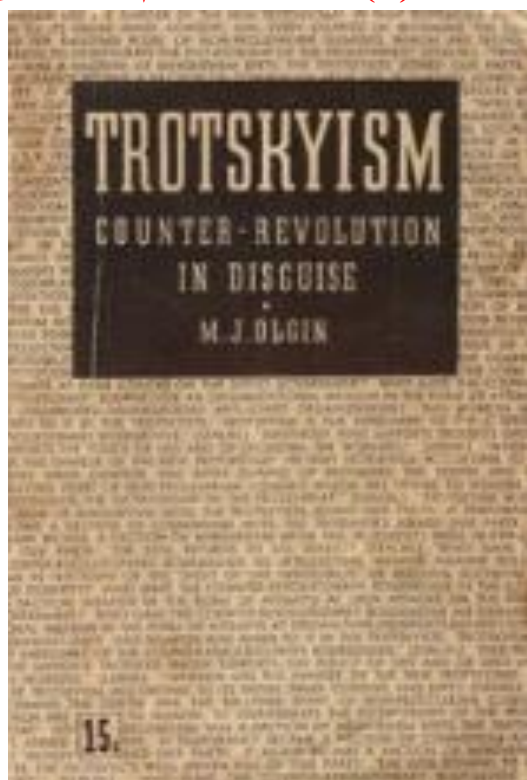


## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱) – حرفه یا مقام تروتسکی: مونیسای جی. الچین



مخالفت تروتسکی با لنین بلافاصله پس از تسخیر قدرت رشد کرد. لازم بود که معاهده برست لیتوفسک با آلمان امضاء شود تا این که انقلاب پرولتری بتواند نفس جادویی بکشد و خودش را مستحکم سازد. تروتسکی، که آن موقع کمیسر امورخارجه بود، از امضای معاهده خودداری کرد. قدرت اراده شگفت انگیز لنین، تنبیه و انتقاد شدید لنین لازم بود که تروتسکی را مجبور به ترک موضع غیرقابل دفاع خود، و تسلیم به گام نهادن در راهی کند که به نجات انقلاب پی‌ببرد... کسی که راه حزب بلشویک را می‌داند به راحتی درک می‌کند که چرا تروتسکی جهت رهبری قیام در میان رهبران منصوب شده کمیته مرکزی نبود. او عضو جدیدی بود. او هرگز در ایجاد حزب بلشویک کمک نکرده بود. او تا زمان بسیار نزدیک قبل (از انقلاب) با بلشویک‌ها مخالف بود. در واقع، او کالبد بلشویکی نداشت. او مرد شناخته شده تأثیرگذار در روسیه بود، اما نفوذش در درجه اول به خرده بورژوازی گسترش یافته بود. او چیزی شبیه یک رابط بین حزب بلشویک و توده‌های خرده بورژوایی بود که حزب مایل به رهبری آن‌ها بود... تروتسکی آذوقه رسان بورژوازی جهان شد و مَه‌مات علیه شوروی فراهم می‌کرد. باروت تروتسکی مرطوب، و صدای غرش توپ او در واقع بدون آسیب بود. اما بورژوازی وانمود می‌کرد که او را در یک منبع واقعی اطلاعات اصیل می‌بینند. تروتسکی فعالیت ضدانقلابی خودش را بر مبنای امتیازی بکار گرفت که او رهبر انقلاب بوده است. او بدون تعجب و تشویش در نوشته‌های بی‌شمارش معتقد بود که این او بود و نه لنین که انقلاب را رهبری کرد... در یک دوره سی و سه ساله تروتسکی تنها برای شش سال با بلشویک‌ها در ارتباط بود. حتی در طول آن زمان هم او تعداد زیادی اختلافات خشونت آمیز با آن‌ها داشت. در واقع، به سختی یک سیاست‌لنینی وجود داشت که او از صمیم قلب با آن موافقت داشته

باشد. تروتسکی هرگز بخشی جدایی‌ناپذیر از تشکیلات بلشویکی نشد. بنظر می‌رسید که او عضوی بیگانه در درون ارگانیزم حزب بلشویک بود، حتی زمانی که او عضو دفتر سیاسی آن بود.

## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱) – حرفه یا مقام تروتسکی: مونسای جی. الجین، برگردان: آمادور نویدی

تاریخ: ۱۹۳۵

چاپ: انتشارات کتابخانه کارگران

رونوشت/تهیه متن نهایی: برایان رید

مالکیت عمومی: آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها (۲۰۰۸)

فهرست:

مقدمه

۱. حرفه یا مقام تروتسکی

۲. پایه اجتماعی تروتسکی

۳. تروتسکی تعریف شده

۴. سوسیالیسم در یک کشور

۵. انقلاب و دهقانان

۶. اتحاد جماهیر شوروی

۷. حزب کمونیست

۸. کمیته انگلوروسی

۹. انقلاب چین

۱۰. دوره سوم

۱۱. موقعیت آلمان و مسئله سوسیال فاشیسم

۱۲. تروتسکی در آمریکا

۱۳. تروتسکی مورخ

۱۴. خطر تروتسکیسم

Moissaye J. Olgin Archive

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/index.htm>

رهبری بزرگ درگذشت. در ۱ دسامبر سال ۱۹۳۴، سرگئی کیروف، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در لنین‌گراد در کمین قرار گرفت و به ضرب گلوله به قتل رسید. در ۲۱ دسامبر دولت شوروی اعلام کرد که قاتل، نیکولایف، عضوی از باصطلاح ضدانقلابیون «مرکز لنین‌گراد»، گروهی تروریستی بود که مصمم به ترور بالاترین مقامات شوروی است.

اطلاعیه رسمی اعلام کرد:

«تحقیقات نشان داده است که انگیزه قتل کیروف نقشه این گروه زیرزمینی ضدشوروی بود که از طریق اقدامات تروریستی هدایت شده علیه رهبران ارشد آن، رهبریت دولت شوروی را از هم بپاشد و در نتیجه یک تغییر در سیاست در مسیر خطوط باصطلاح پلاتفرم تروتسکی – زینوویف ایجاد نماید... از آنجایی که که کیروف گروه سابق مخالف زینوویف را از هر دو نظر ایدئوژیک و سیاسی شکست داده بود، انگیزه اضافی برای قتل کیروف وجود داشت.»

چند روز بعد، زینوویف، کامنف و ۱۷ نفر دیگر از گروه ضدانقلابی، باصطلاح «مرکز مسکو»، دستگیر و محاکمه شدند. در جلسات دادگاه، زینوویف، ظاهرأ متوجه موقعیت نومیدانه خود شد، و اعلام کرد:

«این قتل ظالمانه بر تمام مبارزات ضدحزبی قبلی نور شومی می افشاند، و من تشخیص می‌دهم که حزب کاملاً حق دارد درباره مسئولیت سیاسی گروه ضدحزبی سابق زینوویف جهت قتل صورت گرفته سخن بگوید.»

اعضای مرکز مسکو، در اعترافات خود، انحطاطی را که منجر به قتل کیروف شد، توصیف کردند. یودوکیف گفت:

«ما از زندگی واقعی کشور جدا و غرق در عقاید خود بودیم. ارتباطات ضدانقلابی در ما تقویت شده بود. با خشم بسوی رهبریت حزب، ما آنچه را که در شهرها و روستاها اتفاق می افتاد ندیدیم. ما موفقیت عظیم ساختمان سوسیالیسم را ندیدیم. فرایندهای تاریخی شگرف کشورمان، و نفوذ در جنبش بین المللی طبقه کارگر، در نظر ما محو بود. ما مشکلات ناشی از روند رشد کشور را همچون دشمنان ارزیابی کرده، و از روی عناد در شکست‌ها شادی نموده، و رهبریت حزب را متهم به این شکست‌ها می‌کردیم.

«ما آنچه را که مقامات و صفوف حزب می‌دید، نمی‌دیدیم. ما متوجه رشد در آگاهی از قدرت، و وحدت حزب نشدیم. ما استالین را ضدانقلاب نفوذی بدانید می‌شناختیم. ما رهبریت حزب را متهم می‌کردیم که اقداماتی جهت فعال کردن جنبش بین المللی طبقه کار قبول نمی‌کند. ما افترا آمیزانه اظهار می‌کردیم که کمیته مرکزی مانع توسعه این جنبش است.»

یکی دیگر از اعضای این گروه، باشکیروف، اظهار داشت: «تیر اندازی نیکلایف ناشی از این واقعیت است که آموزش ضدانقلابی خود را در سازمان تروتسکی – زینوویف کسب کرده بود.»

یکبار دیگر نام تروتسکی در ارتباط با حمله به انقلاب بلشویکی سردرآورد. یکبار دیگر زینوویف (و همکار قدیمی او، کامنف) به عنوان همکاری با تروتسکی ظاهر شدند. این بار صرفاً رگبار کلمه نبود. یک قهرمان بزرگ بقتل رسیده بود. روسیه جدید از فردی با استعداد، شجاع و محبوب طبقه کارگر جهان از سازنده سیستم سوسیالیستی ربوده شده بود. این ضربه ای بر قلب انقلاب بود.

«باقی‌مانده های اپوزیسیون تروتسکی – زینوویف... اینست آن‌گونه که توده‌های شوروی باند دسیسه گر می‌خواندند. و یکبار دیگر موج خروشان نفرت در میان میلیون‌ها نفر از دوستان اتحاد جماهیر شوروی در سراسر جهان برای این مرد، تروتسکی افزایش یافت.

تروتسکی کیست؟ تروتسکیسم چیست؟ ریشه های اجتماعی تروتسکیسم چه هستند؟ نقش بین المللی گروه تروتسکی چیست؟

این مقاله به این سئوالات پاسخی مختصر میدهد.

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/01.htm>

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱)

نوشته: موئیسای جی. آلجین

برگردان: آمادور نویدی

۱. حرفه یا مقام تروتسکی

تروتسکی خودش را «بلشویک واقعی لنینیست» می خواند. به همین صورت جلادان سوسیال دمکرت انقلاب آلمان، نوسکه، شیدمان، و سویرینگ، خودشان را «مارکسیست های واقعی» می خوانند. تروتسکی عاشق آن بود که خودش را به عنوان آخرین نفر از چهره های بزرگ انقلابی جا بزند که سنت لنین را به پیش می برد. افرادی هستند، بویژه در میان نسل جوان، که فکر می کنند او یک «بلشویک قدیمی» است. به این دلایل که آیا او رهبر انقلاب ۱۹۱۷ نبود؟ آیا او ارتش را بین سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ رهبریت نمی کرد؟

اما حقایق این ها هستند:

تروتسکی فعالیت های سیاسی خود را در ابتدای سال های قرن بیستم شروع کرد (حدود تغییر قرن از ۱۹ به ۲۰). در سال ۱۹۰۳، زمانی که اختلاف و دسته بندی بین منشویک ها و بلشویک ها شکل قطعی بخود گرفت، تروتسکی خودش را با منشویک ها متحد کرد. او تا اواخر تابستان ۱۹۱۷، بنحوی از انحاء با

بلشویک‌ها مبارزه کرد. بارها و بارها با این یا آن نقطه‌نظر برنامه‌بلشویک‌ها موافقت کرد، اما خیلی زود به منشویک‌ها می‌پیوست که با بلشویک‌ها و لنین مبارزه کند. او دشمنی خود با بلشویزم را در سال ۱۹۲۳ تجدید کرد و از زمان با آن مبارزه کرد.

چگونه او به یک چهره انقلابی تبدیل شد؟ او هرگز از جنس زندگی کارگران بعنوان سازنده سازمان آنها نبود. او هرگز موفق نشد که کارگران را به سمت خاص خود بکشد و هیچ شمار قابل ملاحظه‌ای از کارگران را جذب نکرد. او همیشه تنها یک نویسنده بود و یک سخن‌ران باقی ماند، و از محبوبیت زیاد در میان روشن‌فکران خرده بورژوا لذت می‌برد. زمانی‌که جنبش انقلابی کارگری در روسیه جوان بود، فردی با یک قلم تیز و یک استعداد در سخن‌رانی مانند تروتسکی می‌توانست به راحتی دیده شود. برای این کیفیت‌هاست که او عضوی از شورای (شوروی) اولین نمایندگان سازماندهی شده کارگران در طول انقلاب در سال ۱۹۰۵ شد. شوروی آن‌زمان، طبق نظر لنین، یک «اتحادیه مبارز گسترده از سوسیالیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی و فاقد شکل نهایی و روشن بود». اولین رئیس شوروی، کروستالف – نوسار، حتی یک سوسیالیست نبود. پس از دستگیری او تروتسکی رئیس شد. از نقش او در طول آن‌روزهای سرنوشت ساز انقلاب سال ۱۹۰۵، ما شهادت یک دانشمند بزرگ، پوکروفسکی مورخ را داریم:

« شوروی پترزبورگ در طول کل دوره فعالیت خود، در رأس خود یک منشویک بسیار باهوش و زرنگ داشت، که در هنر ترکیب مواد منشویک با عبارات انقلابی مهارت داشت. نام آن منشویک تروتسکی بود. او یک منشویک کامل، و واقعی بود که به هیچ وجه برای قیام مسلحانه هیچ علاقه و تمایلی نداشت و در مجموع مخالف اتمام انقلاب، برای مثال، سرنگونی تزاریسم بود.» (ام. ان. پوکروفسکی، تاریخچه مختصر شوروی، جلد دوم، ص. ۳۲۰).

پس از سال ۱۹۰۶، او مرکز کوچکی در وین، اثریش تشکیل داد، جایی که او روزنامه غیرمتناوب خودش را منتشر می‌کرد. در این روزنامه او، اما در درجات مختلف، با بلشویسم مبارزه می‌کرد. تروتسکی در سال ۱۹۱۲، به ائتلاف ضدبلشویست معرف به بلوک اوت پیوست و حملاتش بر بلشویسم شدیدتر و بی‌مرام تر شد. با شروع جنگ جهانی اول، او یک موضع سنتریست اتخاذ کرد. در حرف او

مخالف سوسیال دمکرات‌هایی بود که به دولت‌های سرمایه داری خود پیوسته بودند و به یک گروه از چپ‌اول‌گران امپریالیست، همان‌گونه که لنین آنها را می‌خواند، علیه دیگری کمک می‌کردند. اما در واقع، او با آنها قطع رابطه نکرد و در استدلالات خود، اغلب از آنها دفاع می‌کرد. او علیه جنگ بود، اما او علیه هم لنین بود. برنامه لنینیستی خواهان شکست دولت «خودی» در طول جنگ بود؛ خواهان تبدیل جنگ امپریالیستی در هر کشور به جنگ داخلی بود. برای مثال، انقلاب علیه بورژوازی؛ خواهان تشکیل یک سازمان بین المللی جدید از همه سوسیالیست‌های واقعاً انقلابی بود. تروتسکی علیه این شعارها بود. وقتی که لنین می‌گفت: این برای انقلاب خوبست که دولت «خودی باید در جنگ شکست بخورد، تروتسکی خواهان «امتیازی برای روش‌های سیاسی میهن‌پرستی سوسیال» شد. زمانی که سوسیالیست‌های انقلابی در سال ۱۹۱۵ در زیمروالد، سوئیس گردهم آمدند تا برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی سازماندهی کنند، تروتسکی نه به جناح چپ لنینیستی، بلکه به جناح سنتریست تعلق داشت.

ایده‌های او آنقدر در تضاد با عقاید لنین بودند که حتی بعد از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷، لنین تروتسکی را یک بلشویک در نظر نگرفت. ، لنین بتاريخ ۱۷ مارس سال در یک نامه به کولونتای نوشت:

«بنظرم، وظیفه اصلی ما آنست که علیه گرفتار شدن در تلاش‌های احمقانه در «وحدت» با میهن‌پرستان سوسیال (یا، چیزی که هنوز خطرناکست، با مردهایی مانند ... تروتسکی و شرکاء) احتیاط کنیم و کار حزب خود را با روحیه انترناسیونالیستی استوار ادامه دهیم.» (و.آی. لنین، انقلاب ۱۹۱۷، جلد اول، چاپ انگلیسی، ص. ۲۱).

در اواسط ماه مه سال ۱۹۱۷، در آماده شدن جهت کنفرانس، لنین خلاصه‌ای برای یک گزارش نوشت، و در آن اشاره کرد که «سخت بودن همچون سنگ در تعقیب خط پرولتری علیه نوسانات خرده بورژوازی» ضرورت دارد، و این سطر مهم را افزود:

«نوسانات خرده بورژوازی: تروتسکی ... (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، نسخه روسی جلد ۳۰، ص. ۳۳۱)



تروتسکی، با رسیدن از خارج پس از انقلاب فوریه، در پتروگراد به گروه سوسیال دمکرات معروف به «اینتربروگیت‌ها» پیوست. این گروه موضعی سنتریست داشت و برای سال‌ها علیه سازمان بلشویکی در پتروگراد مبارزه کرد. حتی پس از انقلاب فوریه آنها علاقه‌مند به وحدت همه گروه‌های روسی حزب کارگری سوسیال دمکرات، از جمله میهن‌پرستان سوسیال بودند. بتدریج، با این‌حال، آن‌ها ایده وحدت با میهن‌پرستان سوسیال را رها کردند، و بیشتر و بیشتر به سمت پذیرش سیاست‌های بلشویکی تمایل پیدا کردند.

در اواخر تابستان سال ۱۹۱۷، در آستانه کنگره ششم حزب که در ابتدای ماه اوت برگزار شد، گروه «اینتربروگیت» به حزب بلشویک پیوست. آن‌ها در هیئت کنگره حضور یافتند، و کمیته مرکزی جدید توسط کنگره انتخاب شد که در میان ۲۲ عضو، سه نفر از گروه سابق «اینتربروگیت»، شامل تروتسکی، یوریتسکی و یوفی بودند.

پس از اعلام پذیرش سیاست‌های بلشویکی از طرف تروتسکی، کمیته مرکزی به تروتسکی فرصت کامل داد تا در جهت منافع حزب و طبقه کارگر کار کند. تروتسکی، با سخنرانی مؤثر، و با توجه به این‌که در سال ۱۹۰۵، رئیس سابق اولین شوروی بود، در اواخر سال ۱۹۱۷، از طرف حزب به او موقعیت رئیس شورای پتروگراد داده شد. او در روزهای سرنوشت ساز اکتبر، تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب بلشویک در این موقعیت کار کرد.

در طول تسخیر قدرت توسط بلشویک‌ها در نوامبر سال ۱۹۱۷، تروتسکی بعنوان عضوی از کمیته انقلابی نظامی نقش مهمی ایفا کرد. اما این مضحک و چرندست که گفته شود او رهبر قیام بود.

«بدون شک من نقش مهم تروتسکی را در قیام منکر نمی‌شوم [استالین در کتاب انقلاب خود، ص. ۷۱ گفت]. اما من باید ذکر کنم که تروتسکی نمی‌توانست هیچ نقش ویژه‌ای در قیام اکتبر بازی کند و نکرد؛ که، بتواند رئیس شورای پتروگراد بشود، و موقتاً تنها اراده مقامات مربوطه حزب را به نتیجه رساند، که در هر مرحله تروتسکی را هدایت می‌کردند.» (مقاله منتشر شده در ۲۶ نوامبر، ۱۹۲۴).

در میان پنج عضو منصوب شده توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست در ۱۶ اکتبر جهت خدمت به عنوان مرکز مسئول سازماندهی قیام، نام تروتسکی وجود ندارد.

«بنابراین [استالین گفت] در جلسه کمیته مرکزی چیزی «بسیار بد» اتفاق افتاد، برای مثال، تروتسکی، این «الهام دهنده»، «چهره اصلی»، و این «تنها رهبر» قیام، «بطور اسرارآمیزی» در مرکز کارهای عملی وارد نشد، که او را برای هدایت قیام فرا بخوانند. و این چگونه با مفهوم فعلی درباره نقش ویژه تروتسکی مطابقت داده می‌شود؟» (همان‌جا، صص. ۷۱-۷۲)

کسی که راه حزب بلشویک را می‌داند به راحتی درک می‌کند که چرا تروتسکی جهت رهبری قیام در میان رهبران منصوب شده کمیته مرکزی نبود. او عضو جدیدی بود. او هرگز در ایجاد حزب بلشویک کمک نکرده بود. او تا زمان بسیار نزدیک قبل (از انقلاب) با بلشویک‌ها مخالف بود. در واقع، او کالبد بلشویکی نداشت. او مرد شناخته شده تأثیرگذار در روسیه بود، اما نفوذش در درجه اول به خرده بورژوازی گسترش یافته بود. او چیزی شبیه یک رابط بین حزب بلشویک و توده‌های خرده بورژوایی بود که حزب مایل به رهبری آن‌ها بود.

مخالفت تروتسکی با لنین بلافاصله پس از تسخیر قدرت رشد کرد. لازم بود که معاهده پرست لیتوفسک با آلمان امضاء شود تا این‌که انقلاب پرولتری بتواند نفس جادویی بکشد و خودش را مستحکم سازد. تروتسکی، که آن موقع کمیسر امور خارجه بود، از امضای معاهده خودداری کرد. قدرت اراده شگفت انگیز لنین، تنبیه و انتقاد شدید لنین لازم بود که تروتسکی را مجبور به ترک موضع غیرقابل دفاع خود، و تسلیم به گام‌نهادن در راهی کند که به نجات انقلاب پی‌ببرد.

زمان گذشت. تروتسکی با بلشویک‌ها کار کرد. با همه ظواهر، او به یکی از آنها تبدیل شد. اما او در حزب بلشویک یک غریبه بود. جنگ داخلی شد و به تروتسکی یک پُست بالا داده شد. قرار شد که او بعنوان مبلغ ارشد ارتش سرخ صحبت کند. او کمیسر نظامی بود، اما او یک مرد ارتشی نبود. او هیچ چیزی درباره تشکیلات یک ارتش نمی‌دانست، او درباره استراتژی جنگ انقلابی ایده‌های غلط داشت. کار سازماندهی ارتش سرخ در کل کشور، توسط میلیون‌ها نفر از پرولتاریا تحت رهبریت حزب

کمونیست انجام گرفته بود. جنگ‌های واقعی تحت نظارت کارشناسان نظامی انجام شده بود که توسط کمیته مرکزی و تحت رهبری دقیق لنین کنترل شده بود. تروتسکی به بالا و پائین جبهه سفر می‌کرد، دستورات پرچین و شکن صادر می‌کرد که می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از سبک نظامی نقل‌قول کرد؛ او به سنگرها رفت که با سربازان ارتش سرخ صحبت کند؛ او نطق‌های عمومی بزرگ داشته – اما هرگز جنگ داخلی را رهبری نکرد. ممکن است که او خودش را در اعتقاد به این‌که او کل روح حرکت مبارزه تاریخی عظیم است، فریب داده باشد. او ممکن است تا به امروز چنین اعتقادی داشته باشد. حقایق فعلی درست برعکس\* هستند. حقایق آنند که استالین و وروشیلوف رزمندگان بزرگ در نبردهای مختلف جبهه‌ها – رهبرانی با چشم انداز انقلابی روشن و استراتژیست‌های اول سفارش شده و درجه یک بودند.

قبل از آن‌که تُندر آخرین نبردهای جنگ داخلی خاموش شود، تروتسکی نسبت به سیاست لنین در رابطه با وظایف اتحادیه‌های کارگری موضعی باز، و خشونت آمیز در پیش‌گرفت. او می‌خواست که اتحادیه‌ها، نه سازمان‌هایی که نماینده کارگران در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، و در صنایع باشند، بلکه واحدهای اداری ضمیمه به دولت باشند و فعالیت‌های دولتی را انجام دهند. تروتسکی در مخالفت با لنین، در آن زمانی که وحدت، مسئله مرگ و زندگی بود، جناح کوچکی سازمان‌دهی کرد که تهدید به اخلال در فعالیت‌های حزب کمونیست کرد. لنین این جناح‌گرایی او را عملی مخرب خواند و گفت:

«حتی اگر این وظایف و روش‌های جدید» ذکر شده توسط تروتسکی درست مانند واقعیت بسیار درست باشند، اما آن‌ها تماماً به غلط اشاره شده‌اند... تروتسکی با چنین رویکردی به تنهایی باعث آسیب به خودش، به حزب، به جنبش اتحادیه‌ها، به آموزش میلیون‌ها عضو اتحادیه‌های کارگری، و به جمهوری می‌شود.» (و.آی. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، نسخه روسی، ص. ۱۱۶).

تروتسکی شکست خورده بود. و چنان‌چه «طرح» او موفق شده بود، کل سیستم شوروی را نابود می‌کرد.

تروتسکی در سال ۱۹۲۳، دوباره مخالفتش را با حزب بلشویک از سرگرفت. اما این‌بار دیگر یک مشکل تنها نبود. کل حزب کمونیست، ساختار آن، فعالیتش، کل خط مشی آن بود که او را آزرده می‌کرد.

در ابتدا او در میان رهبران برجسته تنها بود. در سال ۱۹۲۶، او به زینوویف و کامنف ملحق شده بود، کسانی که در ماه نوامبر ۱۹۱۷، خودشان را مخالف قیام و تسخیر قدرت توسط حزب بلشویک متمایز کرده بودند و توسط لنین به عنوان «اعتصاب شکنان» برجسب خورده بودند. آن‌ها در بسیاری جهات عقایدی متفاوت از تروتسکی داشتند، اما آن‌ها رهبریت و اساس مخالفت او را پذیرفته بودند.

افسانه ای شایع است تا تأثیر گذار بشود که به تروتسکی و همکارانش «شانس داده نشده اند» تا دیدگاه‌های خودشان را به مقامات و صفوف حزب ارائه دهند. در واقع، بحث بین اپوزیسیون و رهبری حزب از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ ادامه داشت. در جلسات متعدد اعضای کمیته مرکزی، در ملاقات‌های بی‌شمار اعضای پائین حزب، برنامه اپوزیسیون مورد قبول واقع نگشت. شمار زیادی کتاب، صدها جزوه که با این مشکلات برخورد می‌کرد منتشر و بطور گسترده توزیع شد. اپوزیسیون استماع دادرسی دریافت کرد، حتی تا نقطه ای که صبر و شکیبایی اعضای حزب را از پای درآورد.

هنگامی که بحث بر روی این رهبران با گروه همکارانشان کاملاً بی اعتبار شد، توسط توده های حزبی و پرولتاریا مورد نفرت قرار گرفتند و بعنوان توطئه‌گران افشاء شدند.

ما کاملاً از شدت جاذبه چنین اتهامی آگاه هستیم. اما شما چه روش دیگری جهت فعالیت‌های اعضای بظاهر مسئول حزب در پیش می‌گیرید که با مخالفت اکثریت قریب به اتفاق میزان عضویت و تقاضاهایشان جهت اطاعت آن‌ها روبرو شده است، ولی آن‌ها با سازمان‌دهی یک دسته کوچک در درون حزب، با گروه انضباطی و مراکز انضباطی، ایجاد یک اتحاد با عناصر خرده بورژوازی غیرحزبی جهت انجام طرح‌های ضدحزبی، شروع به چاپ ادبیات پنهانی علیه رهبری حزب و پخش آن در میان توده ها کرده و در نتیجه گام‌های ابتدایی را برداشته اند که بسوی اخلال و شکستن ستون فقرات انقلاب، حزب کمونیست است؟

اینست دقیقاً همان چیزی که تروتسکی و زینوویف در سال ۱۹۲۷ انجام دادند. حزب مجبور شد که این گروه را اخراج کند. برخی از آن‌ها بعداً به خطای خود اعتراف کردند، همان‌گونه که حتی قبل از سال ۱۹۲۷ انجام دادند، ولی تنها برای این که فعالیت‌های مخرب خود را از سر گیرند. تروتسکی بخطای خود

اعتراف نکرد. به او دستور داده شد که پایتخت را ترک کند و به شهر آلمان- آتا در آسیای مرکزی منتقل شد. بعدها از کشور اخراج شد. از آن زمان ببعد تروتسکی آذوقه رسان بورژوازی جهان شد و مَهَمات علیه شوروی فراهم می‌کرد. باروت تروتسکی مرطوب، و صدای غرش توپ او در واقع بدون آسیب بود. اما بورژوازی وانمود می‌کرد که او را در یک منبع واقعی اطلاعات اصیل می‌بینند. تروتسکی فعالیت ضدانقلابی خودش را بر مبنای امتیازی بکار گرفت که او رهبر انقلاب بوده است. او بدون تعجب و تشویش در نوشته های بی‌شمارش معتقد بود که این او بود و نه لنین که انقلاب را رهبری کرد.

بطور خلاصه، چنین‌ست زندگی حرفه ای این مرد. آیا او یک بلشویک بود؟ در یک دوره سی و سه ساله تروتسکی تنها برای شش سال با بلشویک‌ها در ارتباط بود. حتی در طول آن زمان هم او تعداد زیادی اختلافات خشونت آمیز با آنها داشت. در واقع، به سختی یک سیاست لنینی وجود داشت که او از صمیم قلب با آن موافقت داشته باشد. تروتسکی هرگز بخشی جدایی‌ناپذیر از تشکیلات بلشویکی نشد. بنظر می‌رسید که او عضوی بیگانه در درون ارگانسیم حزب بلشویک بود، حتی زمانی‌که او عضو دفتر سیاسی آن بود.

بلشویک‌ها نیاز ندارند که گذشته غیربلشویکی مردی را ذکر کنند که صادقانه و خالصانه خودش را با حزبشان ادغام کرد. اگر ما گذشته تروتسکی را ذکر می‌کنیم به این دلیل‌ست که همان‌گونه که بزودی روشن‌تر خواهیم دید، این هرگز گذشته او نشد. این هنوز (زمان) حال اوست. او اکنون همان‌گونه که بیست سال پیش مخالف حزب بلشویک تحت لنین بود، اکنون بطور خشونت آمیزی مخالف حزب بلشویک تحت استالین است؛ او به استالین تهمت می‌زند درست به همان‌گونه و به همان دلایل که به لنین تهمت می‌زد.

«چگونه این اتفاق می‌تواند بیفتد [استالین می‌گوید] که تروتسکی، چنین بار مسئولیت ناخوشایندی را [از نفرت نسبت به بلشویک‌ها] بر پشت خود حمل می‌کند، ولی با این وجود در صفوف بلشویک‌ها در طول جنبش اکتبر پیدا شد؟ این اتفاق افتاد بدین دلیل که تروتسکی بار خودش را در آن زمان پرت کرد (در واقع بیرون ریخت)، ولی در گنج خود پنهان کرد. اما برای این «عملیات» هیچ همکاری جدی با تروتسکی امکان‌پذیر نبود....»

«آیا تروتسکی، در چنین موقعیتی [وقتی که غیرعملی بودن تئوری او با تجربه واقعی ثابت شد] می‌توانست هیچ‌کار دیگری بکند بغیر از آنکه بارش را در گنج‌هاش پنهان سازد و از بلشویک‌ها اطاعت کند، کسی که هیچ گروه کم و بیش جدی پشت سر خود نداشت، و به عنوان سازمان سیاسی مردی که فاقد ارتش خودست به نزد بلشویک‌ها آمد؟ البته که او نمی‌توانست.

«... واقعیت اینست که بار قدیمی تروتسکیسم، که در روزهای جنبش اکتبر در گنج‌ها پنهان شد، اکنون یکبار دیگر در روشنایی روز به امید پیدا کردن بازاری برای آن حمل می‌شود.» (جوزف استالین، انقلاب اکتبر، صص. ۸۹-۹۰)

زمانی که تروتسکی «بار ناخوشایند» خودش را در گنج‌ها پنهان کرد، او سازمانی یک نفره بود. زمانی که او دوباره بار خود را بیرون آورد، معتقد بود که ارتش عظیمی در پشت سر دارد. او اشتباه کرده بود. مقامات عضو و صفوف حزب کمونیست و هر کارگر صادق در اتحاد جماهیر شوروی از دنباله روی با این مرد با بار ناخوشایند خودداری کرد. او اکنون کاملاً با عدم موفقیت سعی می‌کند که چنین ارتشی را در مقیاس جهانی تشکیل دهد.

یادداشت

\* در واقع، ایده‌های تروتسکی درباره استراتژی جنگ داخلی بگونه‌ای اشتباه بودند که، اگر آن‌ها انجام گرفته بودند، دشمنان می‌توانستند پیروز شوند. کافیست که تابستان ۱۹۱۹ را بیاد آوریم که در آن لحظه بسیار حیاتی از جنگ علیه ژنرال کلچاک (ارتش) سفید، تروتسکی پیشنهاد کرد که بخشی از نیروهای سرخ را از جبهه شرقی به جنوب حرکت دهند که منطقه اورال را با کارخانه‌ها و راه آهن‌ها در دست کلچاک باقی می‌گذاشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه تروتسکی تصمیم گرفت. دستور پیشرفت علیه کلچاک داد تا او را از اورال بیرون کنند. این آغاز پایان کلچاک بود. اما این همچنین پایان بازی نقش تروتسکی در جبهه شرقی بود. خیلی زود او از بازی در هر نقشی در جبهه جنوبی علیه ژنرال دنیکنین سفید نیز متوقف شد. او این‌را در تاریخ انقلاب خود نمی‌گوید. صداقت تروتسکی...»

درباره نویسنده:

ألجین، مونیسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کی‌یف، اکر این دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کی‌یف شد، جایی که کار خود را بعنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال

۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریبهیت بود. در آوریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، لهستان شد.

در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در آلمان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به آمریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه بیدیش «صبح فریبهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسئول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در آلمان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به بیدیش است. او در ۲۲ نوامبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریبهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

برگرداننده شده از:

Trotskyism Counter-Revolution in Disguise, by Moissaye J. Olgin

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/02.htm>